نوع مقاله: پژوهشی
10.52547/ph.15.29.1 doi
دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳
پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱

شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر ارزیابی و پرورش خلاقیت هنری*

چکامه ضمیری** سید سعید سید احمدی زاویه***

چکیده

در ارزیابی، نقد و یا حتی بیان ذوق و تمجید یک اثر هنری همواره خلاقیت نقش پر رنگ و ویژه‌ای دارد. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که می‌توان اذعان نمود هر جا سخن از هنر به میان می‌آید، خلاقیت بخشی جدایی‌ناپذیر در مباحث هنر است. همچنین خلاقیت در حوزه‌های دیگر به عنوان مقوله‌ای در خورِ نگرش محسوب می‌شود؛ اما در حوزهٔ هنر، در سطوح بالاتری قابل مشاهده بوده و از این رو شایستهٔ پرورش و توجه بیشتری است. پیش‌زمینهٔ پرورش خلاقیت، شناسایی مؤلفه‌ها و معیارهایی در جهت سنجش آن است. مناسب‌ترین بستر جهت دستیابی به چنین مؤلفه‌هایی، مطالعات و پژوهش‌هایی است که صاحب‌نظران این حوزه در دهه‌های مختلف بیان کرده‌اند. از این جهت پژوهش حاضر با هدف بررسی ماهیت چندوجهی خلاقیت هنری به شناسایی مؤلفه‌های اصلی مؤثر بر آن می‌پردازد که در این زمینه از دیدگاه‌های صاحب‌نظران مختلف روان‌شناسی، هنر و علوم شناختی بهره می‌گیرد. روش پژوهش حاضر کیفی بوده و از استدلال استقرایی سود می‌برد. داده‌های مورد نیاز تحقیق با استفاده از بررسی اسنادی به عنوان یکی از تکنیک‌های مطالعات کتابخانه‌ای، گردآوری شده و چگونگی تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز بر مبنای تحلیل محتوای ویژگی‌های عینی و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA صورت پذیرفته است. در ادامه مؤلفه‌ها و زیرمقوله‌ها، سازمان‌دهی و طبقه‌بندی شده‌اند. در نهایت مؤلفه‌ها در دو بخش ویژگی‌های فردی و پیرامونی دسته‌بندی گردیده اند. در مقولهٔ فردی، ابعاد مهارت فردی، توانایی‌های اکتشافی، عوامل روان‌شناختی پایه و مشخصه‌های دوگانهٔ شخصیتی، در کنار شانسِ برتری‌های ژنتیکی و هوش از عوامل فردی به حساب می‌آیند و در بخش ویژگی‌های پیرامونی، عواملی چون محیط اجتماعی و فرهنگی و محدودیت‌های آن، محیط فیزیکی و کارکردی و حوزهٔ فعالیت طبقه‌بندی شده است.

کلیدواژه‌ها: پرورش خلاقیت، خلاقیت هنری، سنجش خلاقیت، هنر خلاق، هنر

---

* این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری نویسندهٔ نخست با عنوان "تبیین نقش پرورش خلاقیت هنری در توانمندسازی آموزش دانشگاهی هنرهای تجسمی ایران" به راهنمایی نویسندهٔ مسئول در دانشگاه هنر ایران است.

** پژوهش‌گر دکتری رشتهٔ پژوهش هنر، دانشکدهٔ علوم نظری و مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران.
ch.zamiri@student.art.ac.ir

*** دانشیار گروه پژوهش هنر؛ دانشکدهٔ علوم نظری و مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).
szavieh@art.ac.ir

مقدمه

در طیف گسترده‌ای از رشته‌ها و به خصوص هنر، خلاقیت، توانایی تولید اثری منحصر به فرد، تخیلی و عنصری زیبایی‌شناختی تلقی می‌شود. به عقیدهٔ تاتارکیویچ «سطح عالی خلاقیت بیشتر در قلمروی هنر ظاهر شده ... و معیار انتخاب آثار هنری است که تعداد بسیار زیادی از آنها وجود دارد» (تاتارکیویچ، ۱۴۰۰: ۳۷۵). با این وصف، ساختارهای پیچیده و زیربنای خلاقیت با آن‌که مدت‌هاست نظر محققان را به خود جلب کرده؛ اما کماکان پدیده‌ای ناشناخته و دارای زوایای پنهان بسیاری است. با گذشت زمان، نظریه‌ها و دیدگاه‌های متعددی در تلاش برای رمزگشایی از ماهیت آن پدیدار شده است. تعیین اینکه دقیقاً چه چیزی خلاقیت را تشکیل می‌دهد و چگونه بر بروز و شکوفایی آن تأثیر دارد، موضوعی بحث‌برانگیز است و محققان در حصول جوهرهٔ خلاقیت هنری به شیوه‌ای جامع همچنان در تلاش هستند. خلاقیت هنری از این نظر حائز اهمیت بوده که می‌تواند به بیان عمیق و انحصاری هنرمند کمک و به عنوان یک خروجی برای عینیت‌بخشی و نمایش تجربیات فردی هنرمند عمل کند. این اتفاق در هنر مهم تلقی می‌شود زیرا «شامل افزودن یا کاستن چیزی است که به ارزش یک اثر کمک می‌کند»(Davies, 2009: 232) . همچنین با کاوش در پیچیدگی‌های فرآیند خلاقیت، می‌توان آموزش هنر را تقویت، شیوه‌های هنری را اصلاح و تعامل بین فردی را با اشکال مختلف هنری تعمیق کرد. بث هنسی[۱] و ترزا آمابیل[۲] در بررسی سالانهٔ روانشناسی اذعان نمودند که: «اگر می‌خواهیم در تقویت خلاقیت گام‌های واقعی برداریم، باید به درک بسیار دقیق‌تری از فرآیند خلاقیت، حمایت‌کننده‌ها و بازدارنده‌های آن برسیم و مطالعهٔ آن را به عنوان یک ضرورت اساسی ببینیم» (Hennessey et al., 2010: 570). خلاقیت، به دلیل ماهیت گریزپا و سیال خود، تعریف جامعی ندارد. این پدیده در سطوح مختلفی از افراد، فرآیندهای فکری و محصولات ظهور می‌یابد و در هنر می‌تواند با آموزش و تکنیک‌هایی پرورش یابد. با این حال به نظر می‌رسد که تحقیق این امر نیازمند شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار بر خلاقیت هنری است. بخش مهمی از این مؤلفه‌ها در منابع مکتوب صاحب‌نظران حوزهٔ خلاقیت و هنر به صورت مستقیم و غیرمستقیم قابل حصول است. از این جهت هدف پژوهش حاضر بررسی ماهیت چندوجهی خلاقیت هنری و شناسایی مؤلفه‌ها و معیارهای اصلی آن است که از یک سو می‌تواند به ظهور و توسعهٔ آن کمک کرده تا گفتگویی مداوم پیرامون ماهیت خلاقیت هنری و الهام بخشیدن در هنر شکل گیرد و از دیگر سو شناسایی مؤلفه‌ها به نحوی موجب تجزیهٔ یک مفهوم کلی _در این‌جا خلاقیت_ به جزئیاتی می‌شود که هم قابلیت شناسایی و تحلیل را دارا خواهند بود و هم امکان به‌کارگیری را در راستای مقولات آموزش و تربیتی فراهم می‌سازند. در این راستا پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه مؤلفه‌هایی بر ارزیابی و پرورش خلاقیت هنری تأثیرگذار هستند؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است رویکردهای نظری در زمینهٔ خلاقیت مورد بررسی قرار گیرد، چرا که این مطالعات می‌توانند پیش‌زمینه‌ای را نسبت به ماهیت چندوجهی آن ارائه دهند.

قبل از شروع مطالعات علمی پیرامون خلاقیت، اغلب جنبهٔ الهام‌گونهٔ آن مورد توجه قرار می‌گرفت اما از اوایل قرن بیستم رفته‌رفته رویکردهای علمی در این رابطه بروز کرد. با شروع مکتب روان‌کاوی مبتنی بر ایده‌های زیگموند فروید[۳] و پس از آن پیروان او، اکتشاف خلاقیت در ابتدا بر انگیزه‌های خودآگاه و ناخودآگاه متمرکز بود. رفتارگرایانی چون بروس اسکینر[۴] خلاقیت را یک الگوی رفتاری_شناختی می‌دانستند که عمدتاً برای فرد به صورت ناخودآگاه رخ می‌دهد. بعد از آن در رویکرد عمل‌گرایانه، آزبورن[۵] و دی بونو[۶] با اولویت قرار دادن تکنیک‌های کاربردی به بروز حداکثری خلاقیت یاری رساندند. به دنبال چنین منظری، در رویکرد روان‌سنجی محققانی چون تورنس سعی در اندازه‌گیریِ کمّیِ خلاقیت داشتند (Sawyer, 2006). بعدتر شناخت‌گراهایی همچون فینکه[۷] و بودِن[۸] به این حوزه ورود کردند تا بتوانند با ساختارهای بازنمایی ذهن، ارتباطات متقابل آن‌ها و فرآیندهای ذهنی خلاق که در افراد مشترک است، به توضیح خلاقیت بپردازند. هم‌زمان با توسعهٔ این رویکردِ گسترده، محققانی همچون آمابیل[۹] و مزلو[۱۰] بر رویکردهای شخصیتی-اجتماعی تمرکز کرده و پیشنهاد دادند که متغیرهای شخصیت، انگیزه و محیط اجتماعی_فرهنگی محرک‌های مهم خلاقیت هستند. چندی بعد با صحّه گذاشتن بر پیچیدگی خلاقیت، محققان آن را از منظری تعاملی و محصولی از فرهنگ، اجتماع و فرد خواندند. رویکرد اخیر خلاقیت معتقد است که فرد تنها یکی از عوامل مؤثر بر خلاقیت است و محیط اجتماعی و فرهنگی و عوامل دیگر نیز در شکوفایی خلاقیت دخیل هستند. نظریهٔ مهم این رویکرد را سیکسزنت‌میهالی[۱۱] با مدل سیستمی و آمابیل با مدل مؤلفه‌ای معرفی کرده‌اند (Sternberg & Lubart, 1999). به نظر می‌رسد که رویکردهای مختلف حوزه روان‌شناسی خلاقیت هر کدام بر جنبه‌هایی از وجوه مؤثر بر خلاقیت تأکید و توجه داشته‌اند. از طرف دیگر تعدد این رویکردها، شناسایی مؤلفه‌های اثرگذار در این زمینه را تا حدودی دچار عدم جامعیت نموده است؛ بنابراین ایجاد یک چارچوب جامع از رویکردهای مذکور از طریق شناسایی

و تجمیع مؤلفه‌های مؤثر بر خلاقیت هنری می‌تواند زمینه را جهت ارزیابی و پرورش هرچه مطلوب‌تر آن فراهم نماید.

پیشینهٔ پژوهش

در راستای اهداف این پژوهش، لازم است تا مطالعاتی را که در رابطه با مبحث مؤلفه‌های خلاقیت و به‌طور ویژه خلاقیت هنری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، بررسی کرد. در بین پژوهش‌های بین‌المللی منتشرشده، مطالعاتی در زمینهٔ گردآوری معیارها جهت سنجش خلاقیت هنری صورت گرفته است.

رانکو و همکاران (۱۹۹۴) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی خلاقیت دربارهٔ آثار هنری دانش‌آموزان و هنرمندان حرفه‌ای»، به ارزیابی خلاقیت آثار هنری آن‌ها پرداختند. کراپلی و کراپلی (۲۰۰۸) در مقالهٔ «عناصر زیبایی‌شناسی جهانی خلاقیت» استخراج شاخص‌های زیبایی‌شناسانهٔ خلاقیت را مورد بررسی قرار دادند. پژوهش آنها اظهار داشت که خلاقیت در چشم بیننده است و شامل قضاوت‌های زیبایی‌شناسانه منحصر به فرد می‌شود. گلاویانو (۲۰۱۰) مقاله‌ای با عنوان «خلاقیت در زمینه: بوم‌شناسی در ارزیابی‌ها و شیوه‌های خلاقیت در یک اثر هنری»، به بررسی تأثیر فرهنگ بومی بر ارزیابی خلاقیت پرداخت. اولِگر (۲۰۲۰)، در مقالهٔ «مروری بر معیارهای پیش‌بینی مهارت‌های خلاقیت دانش‌آموزان در آموزش هنرهای تجسمی» دربارهٔ سنجش معیارهای کلی: اصالت، روانی، انعطاف‌پذیری، استقلال، مرزشکنی، غیرمتعارفی و عواملی چون زیبایی‌شناسی، مهارت‌های فنی، تخیل، بسط و توسعهٔ ایده و ایده‌پردازی را به عنوان معیارهای خاصِ سنجش خلاقیت در آموزش هنرهای تجسمی معرفی کرد. در پژوهشی دیگر با عنوان «شناسایی متغیرهای واسطهٔ بین آموزش موسیقی و افزایش خلاقیت»؛ بیست‌وسه متغیر شامل مؤلفه‌های رشد فردی و اجتماعی مانند: اعتمادبه‌نفس، مهارت‌های حرکتی، مسئولیت‌پذیری، پشتکار و غیره را ذکر کردند (Akhshabi & Dortaj, 2022). همچنین هی در مطالعه‌ای در سال (۲۰۲۴) با عنوان «پژوهش درباره عوامل تأثیرگذار بر خلق هنر نقاشی هنرهای زیبا در بستر فرهنگ بصری»، عواملی همچون انگیزه خلاق، محیط خلاق، سطح هنری شخص، محیط صنعت هنر و مهارت هنری در نقاشی را از جمله مؤلفه‌های خلاقیت در هنر نام برد (He, 2024). در همین سال محقق دیگری به نام کانگ در پژوهشی با نام «طبقه‌بندی عوامل مرتبط با خلاقیت هنری و بررسی پیامدهای آموزشی آن» تنها به شناسایی دو حوزهٔ توانایی‌های شناختی بیانی و توانایی‌های عاطفی از مؤلفه‌های خلاقیت هنری پرداخته است.

در بین پژوهش‌های داخلی بیشتر موضوعِ بررسی روابط و میزان تأثیر برخی زمینه‌های منتخب در رابطه با خلاقیت مورد توجه واقع شده است. ناظری و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش «رابطه بین تداعی‌های تصویری از یک قطعه مقوایی ثابت بی‌هدف با درون‌گرایی – برون‌گرایی و میزان خلاقیت گروهی از هنرمندان تجسمی» دریافتند که بین خلاقیت و نوع شخصیت برون‌گرا در هنرمندان تجسمی رابطه مستقیم وجود دارد. ابرازه و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تعیین رابطه میان ویژگی‌های شخصیتی، خلاقیت و خودشکوفایی در دانشجویان رشته طراحی صنعتی: نقش تفاوت جنسیتی» به بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی، خلاقیت و خودشکوفایی در دانشجویان طراحی صنعتی پرداخته است. ابرازه کمی بعد در پژوهشی دیگر درباره رابطه عوامل شخصیتی با خلاقیت ذکر کرد که شاخص خلاقیت با عامل آزرده‌خویی رابطه معکوس دارد؛ ولی با عوامل چون برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، سازگاری و وظیفه‌شناسی رابطه مستقیم دارد (ابرازه، ۱۳۹۸).

در قیاس با پژوهش‌های ذکر شده در این رابطه، پژوهش حاضر با نگاهی کل‌نگر در پی شناسایی مؤلفه‌هایی است که از دیدگاه صاحب‌نظران در زمینه خلاقیت هنری تأثیرگذار تلقی می‌شوند. در واقع از طریق درک چنین مؤلفه‌هایی، امکان ایجاد یک چارچوب نظری جامع‌تر و شفاف‌تر در راستای ارزیابی و پرورش خلاقیت هنری فراهم خواهد بود که از دیدگاه‌های مختلف روان‌شناسی، هنر و علوم شناختی نیز بهره می‌گیرد. این رویکرد جامع که در مطالعات پیشین مورد توجه کم‌تری واقع شده، می‌تواند در شناخت و ارزیابی آثار و سبک‌های هنری از منظر خلاقیت و حتی در مواردی در ارتباط با چگونگی پرورش هنرمندانی خلاق، یاری‌رسان متخصصانِ امر باشد.

روش پژوهش

پارادایم پژوهش از نوع پارادایم تفسیری است. در چنین الگویی، خلاقیت دارای ساختاری چندگانه تلقی خواهد شد که تجربه‌محور بوده و وابسته به باور متخصصان مختلف است. از این جهت ایجاد یک ساختار جامع در این رابطه، نیازمند هم‌نشینی این رویکردها در قالبی شفاف و کاربردی خواهد بود. پژوهش بر مبنای هدف از نوع توسعه‌ای است چراکه با شناسایی مؤلفه‌ها و معیارهای خلاقیت هنری، به توسعهٔ چارچوب مفهومی این حوزه یاری می‌رساند. پژوهش از نوع کیفی است و در پی دستیابی به هدف خود از استدلال استقرایی بهره برده است. از حیث ماهیت نیز، تحقیق از گونهٔ توصیفی-تحلیلی محسوب گردیده و منابع مکتوب را در رابطه

با مباحث خلاقیت و هنر مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است. پژوهش‌ها و کتب گوناگونِ نگارش شده توسط محققین و صاحب‌نظران این حوزه به ویژگی‌ها و خصیصه‌هایی در زمینهٔ خلاقیت پرداخته‌اند که می‌توان آن‌ها را در ارزیابی آثار و یا ویژگی‌های فردی هنرمندان خلاق مورد استفاده قرار داد. به منظور بررسی ویژگی‌های مرتبط با خلاقیت و هنر، از میان صاحب‌نظران، تنها مواردی برگزیده شدند که در پژوهش‌ها و یا کتب خود به موضوع هنر اشاره کرده بودند (جدول ۱).

داده‌های مورد نیاز تحقیق از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی منابع مکتوب گردآوری شده است. چگونگی تجزیه و تحلیل اطلاعات بر مبنای روش تحلیل محتوا و با تکیه بر تکنیک تحلیل رایانه‌ای به وسیلهٔ نرم افزار MAXQDA نسخهٔ ۲۰۲۰ صورت پذیرفته است. پس از گزینش منابع مکتوب مدنظر پژوهش، محتوای آنها به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و مقوله‌ها و گزاره‌های مرتبط با خلاقیت و هنر استخراج شد (جدول ۲). محتوای استخراج شده در نرم‌افزار

جدول ۱: متفکرین حوزه خلاقیت

صاحب‌نظران	رویکرد
جان دیویی[۱۲]	پراگماتیسم / نظریه‌پرداز آموزش و هنر
لِو ویگوتسکی[۱۳]	نظریه‌پرداز هنر
رادولف آرنهایم[۱۴]	روان‌شناسی گشتالت
آرتور کوستلر[۱۵]	انسان‌گرا
آبراهام مازلو	روان‌شناس انسان‌گرا
الیس پال تورنس[۱۶]	شناختی / انسان‌گرا / حوزه خلاقیت و آموزش
میهالی سیکسزنت‌میهالی	روان‌شناسی مثبت‌گرا
کِن رابینسون[۱۷]	ساخت‌گرایی و آموزش مترقی
بتی ادواردز[۱۸]	شناختی
مارگارت بودِن	شناختی
هاوارد گاردنر[۱۹]	شناختی
جولیا کامرون[۲۰]	نویسنده / هنرمند / معلم
ترزا آمابیل	روان‌شناسی اجتماعی خلاقیت
کیت ساویر[۲۱]	حوزهٔ خلاقیت / یادگیری
جیمز کافمن[۲۲]	میان‌رشته‌ای (روان‌شناسی، آموزش، علوم شناختی)

(نگارندگان)

تصویر ۱. فرآیند اجرای پژوهش

جدول ۲: فرآیند کدگذاری باز، انتخابی و محوری

مقوله‌بندی و پالایش کدها	کدگذاری انتخابی							مقوله‌بندی و پالایش کدها	کدگذاری انتخابی						
	مؤلفه‌های فردی					مؤلفه‌های پیرامونی			مؤلفه‌های فردی					مؤلفه‌های پیرامونی	
کدگذاری محوری / کدگذاری باز	عوامل روان‌شناختی پایه	توانایی‌های اکتشافی	دوگانه‌های شخصیتی	ابعاد مهارتی	محیط اجتماعی - فرهنگی	حوزه فعالیت هنری	محیط فیزیکی - کارکردی	کدگذاری محوری / کدگذاری باز	عوامل روان‌شناختی پایه	توانایی‌های اکتشافی	دوگانه‌های شخصیتی	ابعاد مهارتی	محیط اجتماعی - فرهنگی	حوزه فعالیت هنری	محیط فیزیکی - کارکردی
علاقه اولیه به حوزه						*		سطح تاب‌آوری		*				*	
بی‌توجهی به پاداش بیرونی	*							تناسب محیط با خلق‌وخو							*
قابلیت پذیرش شکست		*						زمینه فرهنگی تاریخی					*		
سطح مشارکت و ارتباط				*				تمایل به کاوش		*					
متقاعد کردن مخاطب				*				کشف مواد جدید		*					
خلق ایده‌های بدیع هنری		*						سطح تخیل				*			
پتانسیل توسعه تقریبی					*			سطح آینده‌نگری	*						
تطبیق و تغییر رویکرد				*				دوگانه رنج و لذت			*				
توانایی تفکر انتقادی				*				اشتراک‌گذاری ایده‌ها				*			
سطح انگیزش درونی	*							سطح ماجراجویی	*						
میزان تمایل به کار گروهی				*				توانایی بازتعریف ایده‌ها				*			
مهارت‌های تفکر خلاق				*				شناخت سبک‌های هنری				*			
درک و آگاهی محیطی				*				سطح خودباوری	*						
دوگانه اعتماد و تردید			*					غنای سنت فرهنگی هنری					*		
تعامل فعال محیطی					*			توانایی رهایی منطقه امن		*					
اصالت				*				سیالیت				*			
انعطاف و سازش				*				دسترسی به منابع						*	

ادامه جدول ۲: فرآیند کدگذاری باز، انتخابی و محوری

مقوله‌بندی و پالایش کدها	کدگذاری انتخابی							مقوله‌بندی و پالایش کدها	کدگذاری انتخابی						
	مؤلفه‌های فردی				مؤلفه‌های پیرامونی				مؤلفه‌های فردی				مؤلفه‌های پیرامونی		
کدگذاری محوری / کدگذاری باز	عوامل روان‌شناختی پایه	توانایی‌های اکتشافی	دوگانه‌های شخصیتی	ابعاد مهارتی	محیط اجتماعی – فرهنگی	حوزه فعالیت هنری	محیط فیزیکی – کارکردی	کدگذاری محوری / کدگذاری باز	عوامل روان‌شناختی پایه	توانایی‌های اکتشافی	دوگانه‌های شخصیتی	ابعاد مهارتی	محیط اجتماعی – فرهنگی	حوزه فعالیت هنری	محیط فیزیکی – کارکردی
وجود فرهنگ خلاق					*			توزیع مناسب انگیزش					*		
سطح تمرکز ذهنی	*							مهارت‌های حسی و حرکتی				*			
سطح تفکر واگرا				*				سطح کنجکاوی	*						
نرخ بهره‌وری فعالیت				*				خودتنظیمی و انعطاف				*			
انگیزه بیرونی					*			میزان ضرورت و نیاز حوزه						*	
میزان تأثیر والدین					*			امکان کنترل محیط							*
سطح زندگی زناشویی					*			نگرش تفکر بازیگوشانه	*						
زمینه فرهنگی- تاریخی					*			فرآیندهای شناختی				*			
زمینه خانوادگی					*			سطح حافظه				*			
تفسیر عناصر بصری				*				گستردگی محیط فرهنگی					*		
ریسک‌پذیری		*						سطح بلندپروازی	*						
به چالش کشیدن هنجارها		*						کیفیت مشارکت محیطی					*		
پذیرش عدم اطمینان		*						تشویق استقلال فردی					*		
دسترس‌پذیری آموزش						*		دوگانه تفکر و تخیل			*				
سطح شوخ‌طبعی	*							مهارت‌های عاطفی- ارتباطی				*			
سطح نقدپذیری				*				محدودیت‌های اجتماعی					*		

ادامه جدول ۲: فرآیند کدگذاری باز، انتخابی و محوری

مقوله‌بندی و پالایش کدها	کدگذاری انتخابی							مقوله‌بندی و پالایش کدها	کدگذاری انتخابی						
	مؤلفه‌های فردی					مؤلفه‌های پیرامونی			مؤلفه‌های فردی					مؤلفه‌های پیرامونی	
کدگذاری محوری / کدگذاری باز	عوامل روان‌شناختی پایه	توانایی‌های اکتشافی	دوگانه‌های شخصیتی	ابعاد مهارتی	محیط اجتماعی - فرهنگی	حوزه فعالیت هنری	محیط فیزیکی - کارکردی	کدگذاری محوری / کدگذاری باز	عوامل روان‌شناختی پایه	توانایی‌های اکتشافی	دوگانه‌های شخصیتی	ابعاد مهارتی	محیط اجتماعی - فرهنگی	حوزه فعالیت هنری	محیط فیزیکی - کارکردی
حمایت محیطی اجتماعی					*			انگیزه درونی					*		
کیفیت بیان هنری				*				درک روابط فضایی				*			
تصور فراتر از مرسوم				*				بهره‌گیری از ناخودآگاه				*			
توانایی حل مسئله				*				کار با تکنیک‌های هنری				*			
محافظه‌کاری و ریسک			*					داشتن ارتباطات مناسب					*		
گوشه‌گیری و معاشرت					*			مهارت‌های ادراکی				*			
ارزیابی کیفیت زیبایی				*				سطح تفکر انتزاعی				*			
تناسب محیط با سطح کار							*	مهارت و تسلط هنری				*			
توانایی بیان شخصی هنری				*				سطح تأمین نیازهای پایه					*		
توانایی تجسم ایده‌ها				*				قدرت تصمیم‌گیری				*			
سطح تفکر هم‌گرا				*				تمایل به رشد	*						
سطح حساسیت به مسئله		*						فرصت عمل در حوزه						*	
مهارت‌های فنی تخصصی				*				درک نمادها و زبان هنری				*			
سطح دانش تخصصی				*				القای برتری حسی خاص						*	
باورهای کانونی محیطی					*			درگیری زودهنگام در حوزه						*	
برانگیختن واکنش معنادار				*				توانایی بصری‌سازی ایده‌ها				*			

ادامه جدول ۲: فرآیند کدگذاری باز، انتخابی و محوری

مقوله‌بندی و پالایش کدها	کدگذاری انتخابی							مقوله‌بندی و پالایش کدها	کدگذاری انتخابی						
	مؤلفه‌های فردی				مؤلفه‌های پیرامونی				مؤلفه‌های فردی				مؤلفه‌های پیرامونی		
کدگذاری محوری / کدگذاری باز	عوامل روان‌شناختی پایه	توانایی‌های اکتشافی	دوگانه‌های شخصیتی	ابعاد مهارتی	محیط اجتماعی – فرهنگی	حوزه فعالیت هنری	محیط فیزیکی – کارکردی	کدگذاری محوری / کدگذاری باز	عوامل روان‌شناختی پایه	توانایی‌های اکتشافی	دوگانه‌های شخصیتی	ابعاد مهارتی	محیط اجتماعی – فرهنگی	حوزه فعالیت هنری	محیط فیزیکی – کارکردی
سطح بینش شهودی				*				تخصیص اعتبار و توجه						*	
سطح امکانات آموزشی						*		درون‌گرایی و برون‌گرایی			*				
تشویق ریسک‌پذیری					*			توانایی خودمحوری	*						
واقع‌گرایی و احساس‌گرایی			*					درک و پردازش کل‌نگر				*			
تناسب محیط با نیازها							*	دسترسی به حوزه هنری						*	
سرمایه آموزشی						*		انتظار جامعه از عملکرد					*		
امکان بازخورد سازنده					*			مهارت‌های ذهنی				*			
توانایی مدیریت خشم				*				روحیه پرسشگری		*					
انعطاف‌پذیری جنسیتی			*					کیفیت مشارکت تجربی					*		
سطح پشتکار	*							قابلیت پذیرش شکست		*					
مهارت‌های بیانی				*				-							

(نگارندگان)

MAXQDA مورد پالایش و کدگذاری باز قرار گرفت. سعی شد تا گزاره‌هایی که نمایندهٔ یک یا چند زیرمقوله هستند دسته‌بندی شوند. هر یک از گزاره‌های منتخب، با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های مقولات، برای قرار گرفتن در دسته‌ای کلی‌تر و توسط کدگذاری محوری نشانه‌گذاری و طبقه‌بندی شدند. در گام بعد برای درک بنیادین هر یک از مفاهیم و جلوگیری از هم‌پوشانی مفهوم‌ها در تحلیل، آنها بر محور یک گزارهٔ اصلی _کدگذاری انتخابی_گروه‌بندی شدند. در نهایت تلاش گردید تا بر مبنای مفاهیم استخراج شده با توجه به ارتباط و تجانس بین مقوله‌ها، مقولات عمده سازمان‌دهی و دسته‌بندی شوند و مؤلفه‌هایی جهت ارزیابی خلاقیت در هنر ارائه گردد.

یافته‌های پژوهش

از آن‌جایی که مؤلفه‌های متعددی در رابطه با خلاقیت و هنر از بستر مطالعات و نظرات صاحب‌نظران این حوزه قابل

حصول بود و پراکندگی این مؤلفه‌ها می‌توانست از درک و قابلیت کاربست آن‌ها بکاهد، این مؤلفه‌ها با توجه به سؤال پژوهشی مورد نظر، در دو دستهٔ فردی و پیرامونی ارائه شدند تا از این طریق به ارزیابی بهتر هنر از منظر خلاقیت کمک کرده و اولویت‌های مدنظر هر مؤلفه را با سهولت بیشتری درک شود. سپس منطق و تناسب گزینه‌ها و مؤلفه‌های پیشنهادی را در رابطه با اثری هنری، مجموعهٔ آثار هنری یک سبک و یا هنرمند، مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. مؤلفه‌ها و معیارها ترکیبی از ویژگی‌های زیبایی‌شناختی، فرمالیستی، فنی و روان‌شناختی را در بر می‌گیرند.

۱.مؤلفه‌های فردی

الف) مزیت ژنتیکی و هوش

افراد با ویژگی‌های ژنتیکی خاص، می‌توانند بر مشخصه‌های شناختی و شخصیتی که منجر به بیان هنری می‌شوند، تأثیر بگذارند. مزیت ژنتیکی، قابلیت ارتقاء و تغییرپذیری ندارد و جزء خصوصیات ذاتی محسوب می‌شود؛ اما می‌تواند مانند عامل پشتیبان به توانایی‌های ذهنی فرد کمک کند. ویژگی‌های ژنتیکی مرتبط با تنظیم خلق‌وخو، می‌تواند بر شدت احساسی و حساسیت هنرمند مؤثر باشد که در بیان هنری نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند. در واقع «نخستین ویژگی که به خلاقیت کمک می‌کند زمینهٔ ژنتیکی در یک قلمروی مشخص است. برای مثال شخصی که سیستم عصبی‌اش به نور و رنگ حساس‌تر است برای نقاش شدن نسبت به دیگران دارای مزیت محسوب می‌شود» (سیکسزنت‌میهالی، ۱۳۹۹: ۶۲). البته این بدان معنا نیست که ویژگی‌های ژنتیکی به تنهایی موجب آفرینش هنری می‌شود، بلکه آموزش و کسب مهارت در بستر یک قابلیت ژنتیکی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل انکار است.

همچنین هوش که منعکس‌کنندهٔ ظرفیت فرد برای پردازش ذهنی و جذب دانش است، چندان قابلیت دست‌کاری و تغییر ندارد. گاردنر در نظریهٔ هوش‌های چندگانه مدعی است که هر فردی می‌تواند سطحی از هوش را در هر کدام از گونه‌های آن دارا باشد؛ این هوش‌ها شامل هوش منطقی_ ریاضی، بصری_فضایی، کلامی، موسیقیایی، بدنی_ حرکتی، درون فردی، بین فردی و طبیعت‌گرا می‌شود (Gardner, 1993). علاوه بر این دسته‌بندی، سیکسزنت‌میهالی نیز دو نوع هوش نام می‌برد که در فرآیند خلاقیت هنری کارآمد هستند. هوش سیال که توانایی در واکنش سریع و صرف زمان اندک برای محاسبه‌ای دقیق است و هوش کریستالی که بیشتر تابع آموزش بوده تا مهارت ذاتی، توانایی داوری‌های معقول، تشخیص تشابه‌ها و استفاده از استقراء و استدلال منطقی را شامل شود و بیشتر به تعمق بستگی دارد تا واکنش سریع (سیکسزنت‌میهالی، ۱۳۹۹: ۲۲۷).

ب) عوامل روان‌شناختی پایه

مؤلفه‌های روان‌شناختی و شخصیتی از اصلی‌ترین عواملی هستند که صاحب‌نظران در زمینهٔ بروز خلاقیت آن‌ها را برجسته کرده‌اند. عواملی چون کنجکاوی، ماجراجویی و پشتکار با توافق نظر تعدادی از صاحب‌نظران مواجه است (Gardner, 2006 & 2011; Koestler, 1964; Robinson, 2006; Csikszentmihalyi, 1996). کنجکاوی همچون محرک خلاقیت، افراد را وادار به کشف ایده‌ها و دیدگاه‌های جدید می‌کند. در این رابطه «کنجکاویِ بیش از حد تیزبینانه، دربارهٔ محیط لازم است» (سیکسزنت‌میهالی، ۱۳۹۹: ۱۶۸). به علاوه، در مسیر خلاقیت پشتکار ضروری است؛ زیرا محتمل است با شکست مواجه شود، به همین دلیل توانایی تداوم و سماجت در این چالش‌ها حیاتی است. همچنین حس شوخ‌طبعی و ماجراجویی عنصری از بازیگوشی را به فرآیند خلاقیت تزریق خواهد کرد که می‌تواند متضمن تحقق ناگهانی ارتباطات غیرمنتظره‌ای باشد که باعث لذت و رهایی از محدودیت‌ها می‌شود (Koestler, 1964).

خودباوری با ایجاد اعتمادبه‌نفسِ لازم برای بیانِ افکارِ خلاقانهٔ بدون ترسِ از قضاوت، کمک می‌کند (Cameron, 1992; Gardner, 1993; Sawyer, 2006). خودباوری آمادگی لازم را برای فاصله گرفتن از الگوهای متعارف فراهم خواهد کرد. همین‌طور سطوح بالای انگیزه از هر دو نوع بیرونی و درونی به همراه بلندپروازی و جاه‌طلبی، فرآیند خلاقیت را ترغیب و انرژی و عزم لازم را برای تلاش خلاقانه فراهم می‌کند. آمابیل وجود انگیزهٔ درونی را مهم‌تر از انگیزهٔ بیرونی می‌داند: «انگیزهٔ درونی برای سطوح بالای خلاقیت ضروری است، زیرا در انگیزهٔ بیرونی، بخشی از توجه به سمت دستیابی به هدف بیرونی و دوری از کشف مسیرهای جدید معطوف می‌شود» (Amabile, 1983: 86). انگیزهٔ بیرونی به نوع تعامل با محیط پیرامونی وابسته است. در کنار این ویژگی‌ها، آینده‌نگری نیز می‌تواند برای فرد خلاق مفید باشد؛ زیرا می‌تواند یک شَمای کلی از کاری که قرار است انجام دهد ترسیم کند (سیکسزنت‌میهالی، ۱۳۹۹: ۸۷). وجود تمرکز ذهنی نیز شرایطی را تقویت می‌کند که به هدایت مؤثر خلاقیت کمک خواهد کرد. همچنین تمایل به رشد، یادگیری و کسب مهارت می‌تواند افراد را به سمت حصول دانش و تجربیات جدیدی سوق دهد که در ایده‌های خلاقانه ترکیب می‌شوند. ویژگی دیگری که گاردنر به آن اشاره می‌کند این است که افراد خلاق «معمولاً افرادی خواستار و خودمحور

هستند» (Gardner, 1993: 59). آشکار است که هنوز نمی‌توان فهمید که ویژگی‌های روانی انسان تا چه اندازه برآیندی از عوامل ژنتیکی و یا متأثر از تجربهٔ زیسته و آموزه‌هاست.

ج) دوگانه‌های شخصیتی

تضادهایی چون برون‌گرایی و درون‌گرایی، انعطاف‌پذیری جنسیتی، محافظه‌کاری و ریسک‌پذیری و... همگی به ماهیت پیچیدهٔ شخصیت هنرمند خلاق و بی‌ثباتی ویژگی‌ها در زمان شکوفایی خلاقیت اشاره دارند. گاه ایجاد تعادل بین آنها می‌تواند پاسخگوی نیاز روحیهٔ خلاق هنرمند باشد و گاه با تقویت یکی بر دیگری این امر حاصل می‌شود. یکی از این دوگانه‌ها اعتماد و تردید در دانش حوزه است، به این معنی که هنرمند باید در کنار پذیرش دانش موجود در حوزه، آمادگی زیرِ سؤال بردن آن را نیز داشته باشد و از تفکر انتقادی خود بهره گیرد. واقع‌گرایی و احساس‌گرایی یک دوگانهٔ پویا را شکل می‌دهند که اولی اثر را بر اساس حقایق و دومی آن را با احساس عمیق درمی‌آمیزد. «بدون شور و احساس به زودی علاقه در حین انجام کاری سخت از دست می‌رود و اگر فرد واقع‌گرا نباشد پروسه کار خوب پیش نرفته و فاقد اعتبار خواهد شد» (سیکسزنت‌میهالی، ۱۳۹۹: ۸۳-۸۲). بروز احساس در این بین دوگانه‌ای از رنج و لذت را مهیا می‌کند. هنرمند همچنین در تقاطع تخیل و تفکر زندگی می‌کند و از اولی برای تفسیر مجدد دومی استفاده می‌کند. به طور مشابه، دوگانهٔ محافظه‌کاری و ریسک‌پذیری با دوگانهٔ نوسان بین سنت و نوآوری هم‌زیستی دارد و در این بین هنرمند در پی یافتن صدای خویش و بیان شخصی برمی‌آید. دو جنسیتی روانی، مفهوم بسیار گسترده‌تری دارد؛ اما در مبحث خلاقیت به توانمندی شخص برمی‌گردد که فارغ از جنسیت هم‌زمان هم حساس، هم انعطاف‌پذیر، هم مسلط و هم فرمانبردار باشد (سیکسزنت‌میهالی، ۱۳۹۹: ۸۱). به علاوه افراد خلاق را معمولاً در هر دو سوی طیف برون‌گرایی و درون‌گرایی می‌توان یافت. هرچند تحقیقاتی نیز هستند که به رابطهٔ مثبت بین برون‌گرایی و خلاقیت صحّه می‌گذارند (Kogan et al, 2006; Nettle, 2006). بحث از دوگانه‌های شخصیتی و اثبات آن بسیار سخت و غیرممکن می‌نماید؛ زیرا به هر حال شخصیت انسان در محیط‌های عمومی و بسته به شرایط تجلّی‌های متفاوتی دارد.

د) توانایی‌های اکتشافی

روحیهٔ پرسشگری، در پی آن تمایل به ریسک و کاوش و در آخر پذیرش انتقادها، زیرمجموعهٔ توانایی‌های اکتشافی قرار گرفت. هنرمندانی که تمایل ذاتی به پرسش‌گری و سؤال کردن از خود نشان می‌دهند، به طور مداوم قراردادهای ثابت را به چالش کشیده و لایه‌های عمیق‌تری از درک را در اشکال هنری بازنمایی می‌کنند. روحیهٔ پرسشگری از حساسیت به مسائل پیرامونی نشأت می‌گیرد و فرد را به کشف ایده‌های غیرمتعارف و تکنیک‌های نوآورانه سوق می‌دهد و به طور مؤثر مرزهای بیان هنری را پیش می‌برد. هم‌زمان، گرایش به ریسک و کاوش، تمایل آنها را به آزمایش افزایش خواهد داد. فردِ ریسک‌پذیر سعی می‌کند از منطقهٔ امن خود خارج شده و پا را از مرزها فراتر گذارد و این موضوع می‌تواند آغاز تلاش‌های هنری ناشناخته باشد. «توانایی بازیابی خلاقیت یعنی از ذهن بیرون آمده و دست به عمل زد؛ این امر، فرد را درست رو در روی خطر کردن قرار می‌دهد» (کامرون، ۱۴۰۰: ۱۶۶). تمایل هنرمند به کاوش در انبوهی از تأثیرات از جمله فرهنگ، اجتماع و سیاست و مفاهیم، در کنار کندوکاوِ بازیگوشانه در ترکیب مواد، تکنیک‌ها و ایده‌های هنری، نه تنها افق‌های خلاقانه را گسترش می‌دهد، بلکه باعث غنای کاری هنرمند می‌گردد. علاوه بر این، نگرشِ پذیرا نسبت به نقد، در حالی که در ابتدا ممکن است دلهره‌آور باشد، به یک کاتالیزور برای رشد تبدیل خواهد شد و هنرمند را قادر می‌سازد تا هنر خود را اصلاح کرده و در پاسخ به انتقاد سازنده تکامل یابد.

ه) ابعاد مهارتی

ابعاد مهارتی به هفت دسته قابل تقسیم است که شامل مهارت‌های حسی-حرکتی، مهارت‌های عاطفی-ارتباطی، مهارت‌های فنی-تخصصی، مهارت‌های بیانی، مهارت‌های ادراکی، مهارت‌های ذهنی و توانایی‌های شناختی می‌شود. وجود حساسیت در حواس پنج‌گانه باعث افزایش بهره‌وری در فعالیت‌های گوناگون خواهد شد. «در هر دو حوزهٔ علوم و هنر، خلاق‌ترین مبتکران تمایل دارند بیشترین بهره‌وری را داشته باشند» (Sawyer, 2006; 19). ادغام مهارت‌های حسی _حرکتی همچون پلی بین بینش هنرمند و تجلی آن با بیان خلاقانه و مهارت‌های بیانی عمل می‌کند. «هنرمند با پذیرش فردیت خود می‌تواند بیان‌های هنری معنادار و شخصی خلق کند» (Edwards, 2012: 51). مهارت بیانی همچنین به معنی «توانایی تعریف یا ادراک به شیوه‌های متفاوت از معمول است» (Torrance, 1977: 16). یک هنرمند خلاق نسبت به دیگر اقشار، حتی یک دانشمند خلاق تفاوت‌های زیادی در فرآیندهای عاطفی از خود بروز می‌دهد. با مدیریت افکار و عواطف و ایجاد توانایی تقابل با انتقادها به شیوه‌ای مناسب می‌توان به ارائهٔ اثر هنری کمک کرد. «کُنش نمایان

ساختن و در معرض دید قرار دادن کار هنرمند_ که از نظر او شبیه به افشای راز خانوادگی‌ست_ اغلب با عکس‌العمل شرم مواجه می‌شود. گفتارهای انتقادی برای بسیاری از هنرمندان منشاء شرم است» (کامرون، ۱۴۰۰: ۹۸)؛ و در واقع جسارت در ارائهٔ اثر می‌تواند یکی از عواملی باشد که بر بروز خلاقیت مؤثر است. همچنین داشتن انعطاف و روحیهٔ تطبیق‌پذیری باعث می‌شود تا هنرمند، شرایط الهامات در حال تکامل و چالش‌های غیرمنتظره را پذیرا باشد. چنین ویژگی‌هایی هنرمند را در موقعیتی قرار می‌دهد تا به راحتی و بدون تعصب به کاربست رویکردهای مختلف هنری بپردازد و تکنیک‌های جدید را کشف و امتحان کند. یکی دیگر از مهارت‌های مهم در این زمینه، مهارت ایجاد ارتباط است. میزان تمایل فرد به کار گروهی و به اشتراک گذاشتن ایده‌ها عاملی است که رابینسون به آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «خلاقیت واقعی از اشتیاق شخصی و مشارکت واقعی ناشی می‌شود»؛ (Robinson, 2006) و مهارت متقاعد کردن مخاطبان در مورد تازگی اثر که شامل همکاران، مخاطب عام و خاص و متخصصین حوزه را در برمی‌گیرد (Csikszentmihalyi, 2014: 169).

خلاقیت هنری طیفی از مهارت‌های تخصصی و فنی است که سطوح مهارتی و میزان تسلط هنری و سطحی از دانش تخصصی را شامل می‌شود. در سطح مهارتی، توانایی ارزیابی کیفیت‌های زیبایی‌شناختی یک کار هنری خلاق در کنار داشتن سطوحی از مهارت‌های کار با مواد و تکنیک‌های هنری

نمودار ۱. مؤلفه‌های فردی مؤثر بر خلاقیت هنری (نگارندگان)

در بصری‌سازی از جمله توانمندی‌هایی است که فرد به عنوان مهارت فنی نیازمند آن است. سطح دانشی که کافمن آن را «دانش حوزه» و کوستلر آن را «پایهٔ دانش گسترده» می‌خواند؛ در زمینهٔ هنر می‌تواند شامل میزان شناخت و درک تکنیک‌ها و سبک‌های هنری، درک زمینه‌های فرهنگی، آشنایی با نمادها، قراردادها و زبان بیان هنری باشد (Kaufman et al, 2009: 196; Koestler, 1981: 13).

مهارت‌های ذهنی در کنار هوش، شامل تفکر، قدرت تصمیم‌گیری، توانایی حل مسئله، شهود و تخیل، پایه‌ای چندوجهی برای خلاقیت هنری فراهم می‌کند. تفکر واگرا که سنگ بنای خلاقیت هنری محسوب می‌شود، شامل ایجاد انبوهی از ایده‌ها و تداعی‌های بدیع است که اغلب با رهایی از الگوهای فکری متعارف حاصل می‌شود. تورنس دربارهٔ تفکر واگرا مفاهیمی چون سیالیت _توانایی ایده‌پردازی و عملی کردن آنها_ اصالت _توانایی تولید ایده‌های کمیاب_ را ارائه می‌کند (Torrance, 1977: 16)؛ و سیکسزنت میهالی مقولهٔ انعطاف‌پذیری _توانایی تولید ایده‌های متفاوت_ را به این مجموعه اضافه می‌کند (سیکسزنت میهالی، ۱۳۹۹: ۳۸۵). برای تفکر هم‌گرا می‌توان نقش مکمل را قائل شد که با تشخیص امیدبخش‌ترین ایده‌ها از گسترهٔ احتمالات، هدایت خلاقیت به سمت مفاهیم متمرکز و پالایش شده را بر عهده دارد. تفکر انتقادی که برای نقد هنری و خودارزیابی ضروری است، هنرمند را قادر می‌سازد تا کار خود را به طور عینی بدون جانب‌داری ارزیابی کند و نقاط قوّت و زمینه‌های بهبود را مورد شناسایی قرار دهد. چیزی که دیویی آن را تفکر انعکاسی می‌نامد و بر تجربیات درونی، احساسات شخصی و خودآگاهی تمرکز دارد. «این نوع تفکر فرد را تشویق می‌کند تا با درون‌نگری زیربنای انتخاب‌های خلاقانه را فراهم کند» (Dewey, 1910: 13).

تفکر انتزاعی که مزلو، بودِن و گاردنر به آن اشاره می‌کنند (Maslow, 1970; Boden, 2004: 1; Gardner, 2011)؛ مشخصهٔ بسیاری از رشته‌های هنری است که شامل تفسیر عناصر نمادین و استعاری می‌شود و کمک می‌کند تا ایده‌ها و احساسات پیچیده از طریق ابزارهای غیرکلامی منتقل شوند. همراه با عوامل دیگر، بودِن عقیده دارد که حافظه به عنوان مخزنی از تجربیات، ارجاعات و الهامات عمل خواهد کرد و به هنرمند امکان می‌دهد تا از دانش ذخیره شده استفاده کند (Boden, 2004: 1). بینش شهودی، به عنوان یک مهارت شناختیِ گریزان، هنرمندان را در انتخاب‌های غریزی هدایت می‌کند که تجزیه و تحلیل منطقی را به چالش کشیده و اغلب منجر به بیان‌های هنری منحصربه‌فرد و قانع‌کننده می‌شود (Arnheim, 1986). همان‌طور که ادواردز دربارهٔ فعال‌سازی نیم‌کرهٔ راست مغز بیان می‌کند که درگیر شدن نیم‌کرهٔ راست با تفکر شهودی، ادراک کل‌نگر و مهارت‌های بصری-فضایی همراه است و می‌تواند بیان هنری را تقویت کند (Edwards, 2012: 69). تخیل از دید دیویی جزئی ضروری و از نگاه گاردنر به عنوان اوج قدرت خلاقیت ذکر شده است (Dewey, 1934, 33; Gardner, 2006: 94)؛ که همسو با خلاقیت توانایی تجسم ایده‌ها را با فراتر بردن تفکر از مرزهای مرسوم میسر می‌کند (Robinson, 2006).

مهارت‌های ادراکی نیز مجموعه‌ای از فرآیندهای شناختی را در برمی‌گیرد که قوهٔ هنرمند را برای بیان بینش خود به اشکال ملموس شکل می‌دهد. در هستهٔ خود، مهارت ادراکی شامل توانایی درک الگوهای دیداری یا شنیداری است که هنرمند را قادر می‌سازد تا نقوش، ساختارها و روابط تکرارشونده را تشخیص دهد. علاوه بر این، مستلزم ظرفیت استدلال ادراکی است که اجازه می‌دهد تا بر اساس مشاهدات خود دربارهٔ هر ایده‌ای تصمیمات آگاهانه بگیرد. آرنهایم استدلال ادراکی را این گونه تعریف می‌کند: «استدلال ادراکی کار خلاقانه‌ای است که شامل رسیدگی به روابط بین کیفیت‌های حسی، مانند اندازه، حرکت، فضا، شکل یا رنگ می‌شود» (Arnheim, 1965: 287). آگاهی از روابط فضایی که آرنهایم به آن اشاره می‌کند، زمینه‌ای را برای هنرمند فراهم می‌آورد تا چشم‌انداز و ابعاد را به طور مؤثر دست‌کاری کند. هنرمند با تشخیص جزئیات معنادار در اثر هنری، دست به ترکیب و انسجام‌بخشی عناصر بصری می‌زند.

۲) مؤلفه‌های پیرامونی

الف) محیط اجتماعی _فرهنگی

محیط‌های فرهنگی، فراهم‌کننده بستر مناسب برای پدید آمدن فرهنگ خلاق هستند و مجموعه‌ای از سنت‌ها، ارزش‌ها و نمادهایی را ارائه می‌دهد که هنرمند برای ساخت آثار خود از آنها بهره می‌گیرد. علاوه بر این، میزان تأثیر محیط فرهنگی بر خلاقیت هنری فراتر از الهام صرف است. ویگوتسکی همچنین به نقش ابزارهای فرهنگی اشاره می‌کند به این معنی که هنرمند تحت تأثیر ابزارها و منابع فرهنگی مجاور است (vygotsky, 1978). مفهوم دیگری که ویگوتسکی به آن اشاره دارد، منطقهٔ توسعهٔ تقریبی است که رابطهٔ پیچیدهٔ بین رشد فردی و تأثیرات فرهنگی را نشان می‌دهد (ibid)؛ و می‌توان به عنوان فضایی بین سطح فعلی مهارت خلاقانهٔ یک هنرمند و پتانسیل آن درک شود که توسط عوامل فرهنگی و اجتماعی تسهیل خواهد شد.

«خلاقیت اساساً مشارکتی است و تعامل اجتماعی و همکاری باید بخش مهمی از آن باشد» (Sawyer, 2006: 7). صاحب‌نظران بر مشارکت و تعامل فعال با محیط و کسب تجربه و دریافت بازخوردهای سازنده تأکید داشتند که منجر به کشف تکنیک‌ها و سبک‌های جدید و بروز عملکرد متناسب خواهد شد (Dewey, 1938: 27-28; vygotsky, 1978). سیکسزنت‌میهالی دربارهٔ سطح انتظاری که یک جامعه از عملکردهای فرد دارد می‌نویسد: «انتظار عملکرد عالی، یک انگیزهٔ ضروری برای دستاوردهای برجسته و در نتیجه خلاقیت است» (سیکسزنت‌میهالی، ۱۳۹۹: ۳۴۵-۳۴۶).

نیازهای اساسی فرد همان‌طور که توسط مزلو بیان شده، نیازهای فیزیولوژیکی، امنیت، عشق و تعلق، احترام و

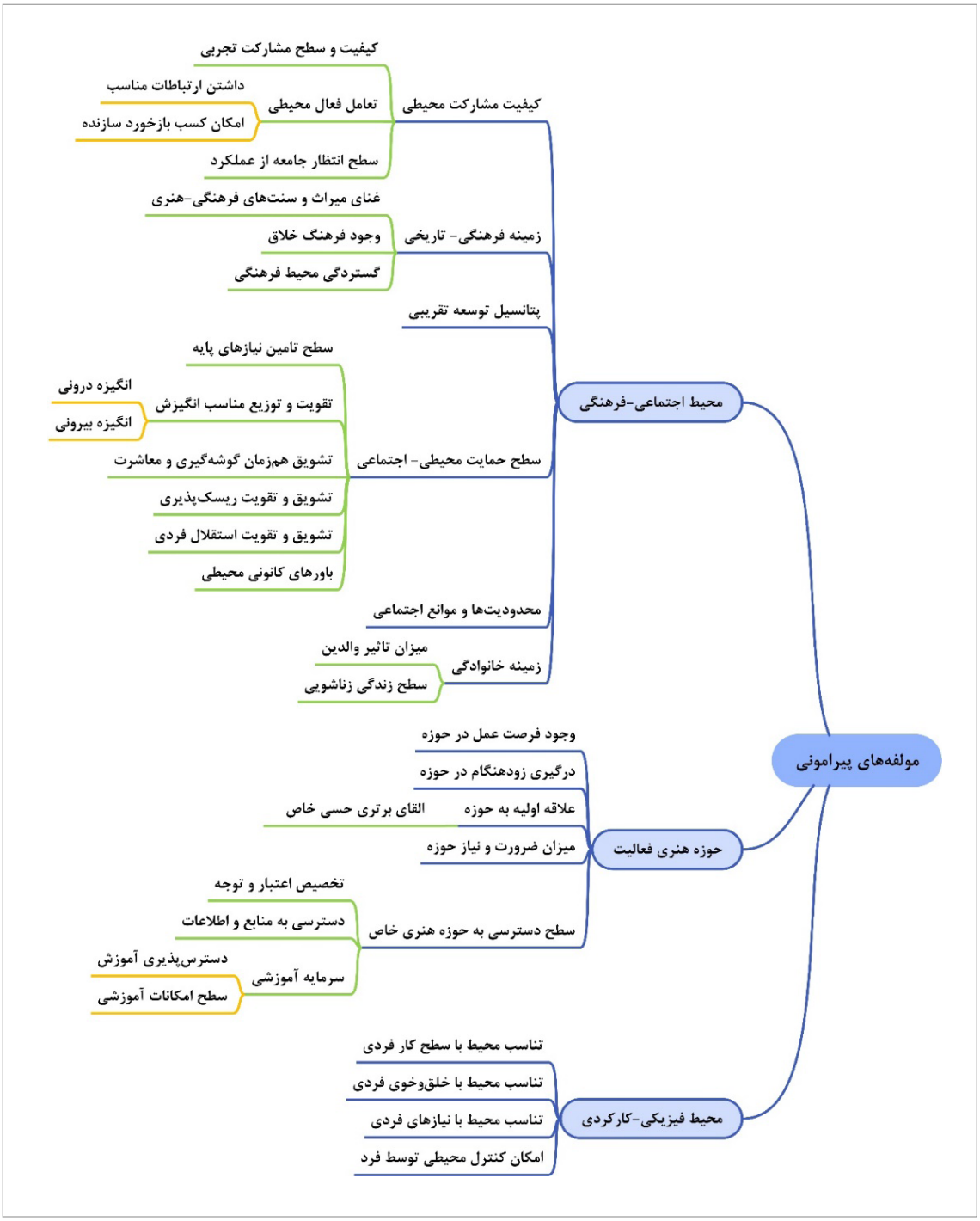

نمودار ۲. مؤلفه‌های پیرامونی مؤثر بر خلاقیت هنری (نگارندگان)

خودشکوفایی را شامل می‌شود (Maslow, 1970). با مرتفع کردن نیازهای ابتدایی، شخص فرصت خودشکوفایی و در نهایت خلاقیت را می‌یابد. عوامل فیزیولوژیکی کافی، ایمنی و احساس تعلق، می‌تواند ثبات و امنیت لازم را برای شرکت در اکتشاف خلاق برای افراد فراهم کند. علاوه بر این، نیاز به احترام ممکن است افراد را وادار کند که به دنبال شناسایی و اعتبار برای تلاش‌های خلاقانهٔ خود باشند، در نتیجه بر جهت و انگیزهٔ خروجی خلاق تأثیر می‌گذارد.

برای بهینه‌سازی خلاقیت هنری، ایجاد یک تعادل ظریف بین لحظات انزوا و فرصت‌های اجتماعی شدن ضروری است. انزوا خلوت لازم را برای هنرمند فراهم می‌کند تا در درون خود به کاوش بپردازد و برعکسِ آن، اجتماعی شدن که از طریق تعامل با همکاران تسهیل می‌شود، بنیانی است برای تبادل دیدگاه‌های متنوع و دریافت بازخوردهای سازنده که جرقه‌های نوآوری مشترک را شعله‌ور می‌کند. افزون بر این، یک محیط پرورشی برای خلاقیت هنری باید به گونه‌ای طراحی شود که تمایل هنرمند به ریسک کردن و پذیرش تجربه را تقویت کند. تشویق ریسک‌پذیریِ حساب‌شده در چهارچوب حمایتی، به هنرمند این نیرو و شهامت را می‌دهد تا مرزها را پشت سر گذارد. چنین محیطی به طور هم‌زمان، باید حس استقلال را تقویت کرده و فرصت پیروی از بینش و شهود فردی را بدهد. همچنین محیطی با پتانسیل پرورش باورهای مثبتِ همسو با ارزش‌ها و آرمان‌های یک هنرمند، می‌تواند به عنوان راهنما عمل کند. کامِرون به باورهای مؤثر در زندگی این‌گونه اشاره می‌کند که «باورهای کانونی، باورهایی هستند که از جانب والدین، اعتقادات، فرهنگ و دوستان به سراغ فرد می‌آیند. هر یک از این باورها نمایان‌گر نظریاتی است که دربارهٔ هنرمند بودن وجود دارد» (کامِرون، ۱۴۰۰: ۵۲).

مکانیسم‌های حمایتی شناختی و عاطفی در فرآیند خلاقیت هنری از ملزومات محیطی محسوب می‌شوند. هنرمند در شرایط حمایت‌کنندهٔ مهارت‌های حل مسئله، تفکر انتقادی و تفکر واگرا شکوفا می‌شود. حمایت عاطفی مثل تشویق، اِعمالِ انعطافی است که موجب تقویت خودکارآمدی هنرمند خواهد شد. عوامل ذکر شده در واقع انگیزه‌های بیرونی در تقویت خلاقیت هستند که در کنار انگیزه‌های درون‌فردی به هنرمند، نیروی لازم برای حرکت خلاق را می‌بخشند. انگیزهٔ بیرونی، مانند پاداش و جایزه، می‌تواند تلاش‌های هنرمند را تأیید و مشوق‌های ملموسی را ارائه دهد. هم‌زمان، انگیزهٔ درونی که توسط اشتیاق درونی و میل عمیق به آفرینش هدایت می‌شود، به عنوان یک چشمهٔ الهام عمل کرده و به خلاقیت هنری پایدار منجر می‌شود (Amabile, 2011). گاردنر دربارهٔ نقش محیط حمایتی معتقد است که باید فضایی فراهم کرد تا افراد احساس کنند که ایده‌هایشان ارزشمند بوده و از حمایت دیگران برخوردارند. چنین محیطی به ریسک کردن و کشف ایده‌های جدید کمک می‌کند. او می‌نویسد که «یک محیط حمایتی در سطح متوسط می‌تواند افراد را مجذوب طیف وسیعی از پدیده‌ها، تجربیات، موضوعات و سؤالات کند. محیط حمایتی موجب می‌شود که آنها در کاوش _حتی در غیاب تشویق_ پافشاری کنند و پاداش‌های مادی که به عنوان یک انگیزهٔ بیرونی شناخته می‌شود، جای خود را به انگیزه‌های درونی بدهد» (Gardner, 2006: 94).

در بین عوامل پیرامونی مؤثر بر خلاقیت هنری، والدین به عنوان نخستین جامعه که فرد در آن پرورش می‌یابد، نقش بنیادینی در شکل دادن به رشد خلاق دارند. شانس پرورش در خانواده‌ای که فرد را زودهنگام در معرض حوزهٔ مورد نظر هنر قرار می‌دهد، مشوّقی برای بازی‌های تخیلی شده و فضای حامی را فراهم می‌آورد و می‌تواند به تقویت بنیان‌های خلاقیت هنری کمک کند. همچنین ورود به زندگی زناشویی می‌تواند به طور قابل توجهی بر روند خلاقیت یک هنرمند مؤثر باشد. یک رابطهٔ زناشویی هماهنگ و حمایتی می‌تواند ثبات عاطفی و شرایط مساعدی را برای اکتشاف خلاق فراهم کند. از سوی دیگر، تعارضات زناشویی یا عوامل استرس‌زا همچون موانعی برای بهره‌وری هنری عمل کرده و به طور بالقوه بازدارندهٔ توانایی هنرمند برای تمرکز بر تلاش‌های خلاقانه می‌شود (سیکسزنت‌میهالی، ۱۳۹۹: ۱۷۹-۱۷۳).

از طرفی محیط می‌تواند محدودیت‌هایی را نیز بر شخص تحمیل کند. فشارهای اجتماعی، مانند عدم ثبات مالی، عدم به رسمیت شناخته شدن یا عدم انطباق و موارد این چنینی، روند خلاقیت را کُند و محدود می‌کند. حتی ممکن است هنرمند را به سمت تولید آثاری سوق دهد که با گرایش‌های رایج هم‌راستا باشد و در چنین موقعیتی هنرمند دیدگاه‌های هنری واقعی انحصاری خود را نادیده بگیرد. لزوم برآورده کردن انتظارات اجتماعی، چه از طریق انطباق با گونه‌ها و یا پرداختن به موضوعات معمول، می‌تواند کاوش ایده‌های غیرمتعارف و مرزی را محدود کند. گاردنر به محدودیت‌های سر راه خلاقیت با دید مثبت‌نگرانه بیان می‌کند: «در غیاب محدودیت‌ها، جایی که همه چیز از نظر تئوری امکان‌پذیر است، امکان ایجاد و شناسایی پیشرفت‌ها وجود نخواهد داشت؛ اما وجود محدودیت‌ها در اندیشهٔ بشری، نه تنها نقاط عطف اولیهٔ توسعه، بلکه پیشرفت‌های بعدی را نیز ممکن می‌سازد. لحظات ارزشمندی که انسان بر تعصب، جانب‌داری و طرز تفکر ریشه‌دار غلبه می‌کند» (Gardner, 2011: 283-284).

ب) حوزهٔ فعالیت هنری

وجود موقعیت‌های کاری در رشتهٔ هنری و یا وجود فضایی که فرد خلاق بتواند فرصت‌های خود را بسازد، در تشویق فرد برای خودشکوفایی و خلاقیت مؤثر است (سیکسزنت میهالی، ۱۳۹۹: ۳۴۸). خلاقیت هنری در محیطی رشد می‌کند که مسیرهای شغلی و خروجی‌های متنوعی از اشکال سنتی مانند نقاشی و مجسمه‌سازی تا رسانه‌های دیجیتال و طراحی معاصر وجود دارد. این فراوانیِ فرصت‌ها برای هنرمند موجب کشف جنبه‌های مختلف پتانسیل خلاق می‌شود. علاقهٔ اولیه به عرصه‌ای خاص نقش اساسی و پایه را در پرورش استعداد، اشتیاق و انگیزه دارد. همچنین کودکانی که از سنین پایین در معرض هنر قرار می‌گیرند، تمایل دارند با غرایز خلاق خود ارتباط عمیق‌تری ایجاد کنند؛ در نتیجه احتمال قوی‌تری وجود دارد که به دنبال خلق هنری و متعهد به یک سفر مادام‌العمر برای ابراز وجود باشند (همان: ۶۲).

همچنین عصر دیجیتال، عصر جدیدی از آزادی خلاقانه را آغاز کرده است و به هنرمندان مشتاق اجازه می‌دهد تا با حداقلِ موانع تجربه کنند. دسترسی به آموزش‌های آنلاین، منابع و اطلاعات، نرم‌افزارهای مقرون‌به‌صرفه و مخاطبان جهانی از طریق رسانه‌های اجتماعی، شیوهٔ ارتباط هنرمندان، اشتراک‌گذاری و رشد را متحول کرده است. این سهولت بی‌سابقه دسترسی، دامنهٔ آثار هنرمندان را گسترش داده و آن‌ها را در معرض طیف متنوعی از تأثیرات، ایده‌ها و فرهنگ‌ها قرار خواهد داد. در نتیجه، هنرمند به طور فزاینده‌ای از این تبادل جهانی الهام می‌گیرد، از مرزهای سنتی فراتر رفته و منظر هنری را بازتعریف می‌کند.

ج) محیط فیزیکی _کارکردی

در حوزهٔ خلاقیت هنری، تناسب محیط با سبک کار، روحیه و نیازهای شخصی هنرمند، عاملی حیاتی است. وجود یک محیط متناسب و هماهنگ می‌تواند بر خروجی خلاق هنرمند مؤثر باشد و جریان ایده‌های خلاقانه را تسهیل کرده و بهره‌وری را افزایش دهد. محیط متناسب با خلق‌وخوی هنرمند، آرام و متفکر یا پویا و محرک، تأثیر به‌سزایی بر عمق حسی یک کار خلاقانه خواهد داشت. علاوه بر این، ظرفیت محیط برای برآوردن نیازهای هنرمند عاملی است که برای الهام‌بخش بودن آن برای خلاقیت هنری ضروری است. محیطی که حس آرامش را القا می‌کند و به فرد اطمینان می‌دهد که بر تمام عوامل موجود تسلط دارد، زمینه‌ساز شکوفایی پتانسیل خلاقیت می‌شود. هنرمند ممکن است نور، صداهای محیطی، ترتیبات فضایی را تنظیم کرده و یا حتی عناصر یا مصنوعات خاصی را برای تحریک تفکر خلاق خود ترکیب و اضافه و کم کند (سیکسزنت میهالی، ۱۳۹۹: ۱۶۳).

نتیجه‌گیری

خلاقیت با نمود بیرونی و خلق اثر هنری پررنگ‌تر می‌شود، چراکه مکانیسم‌ها و تأثیراتی که در هنرمند باعث پیدایش اثر شده، بعد از خلق به صورت عینی قابل مشاهده است. ویژگی‌هایی که موجب شکوفایی خلاقیت است الزاماً در تمام هنرمندان به یک شکل ظاهر نمی‌شود. ممکن است چندین مؤلفه هم‌راستا قرار گیرند یا بعضی اصلاً وجود نداشته باشند. اینکه مدلِ ترکیبِ مؤلفه‌های فردی و پیرامونی برای بروز خلاقیت چگونه است هنوز مشخص نشده و به نظر می‌رسد در هر هنرمند منحصر به خودِ اوست. برای محققان شواهد مشاهده‌ای و درون‌نگرِ فراوانی نقش فرآیندهای ناخودآگاه را در الهام‌بخشی و خلاقیت نشان می‌دهد که میزان آن قابل اندازه‌گیری و محسوس نیست و یکی از مباحث پیچیده در مورد خلاقیت محسوب می‌شود. در این پژوهش از مطالعات و تحقیقات متفکرانی بهره گرفته شد که در زمینهٔ خلاقیت هنری مطالعاتی را انجام داده بودند. ۱۵ نفر از متفکرینِ این حوزه انتخاب و مؤلفه‌های آنها در رابطه با خلاقیت هنری استخراج شد. داده‌های مورد نیاز تحقیق با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA نسخهٔ ۲۰۲۰ مورد پردازش قرار گرفتند. در ادامه مؤلفه‌ها از نظر مشابهت و مغایرت، سازمان‌دهی و گروه‌بندی شده‌اند. در نهایت مؤلفه‌ها در دو بخش مؤلفه‌های فردی و پیرامونی دسته‌بندی گردیده است. در مقولهٔ فردی عوامل روان‌شناختی پایه و مشخصه‌های دوگانهٔ شخصیتی در کنار شانس برتری‌های ژنتیکی و همچنین ابعاد مهارتی شامل مهارت‌های حسی-حرکتی، عاطفی-ارتباطی، فنی-تخصص، بیانی، ذهنی و ادراکی و توانایی‌های اکتشافی شناسایی شدند که هر کدام دارای زیرمقولات جزئی هستند که در متن قابل دسترسی است. همچنین در مقولهٔ مؤلفه‌های پیرامونی، عواملی چون محیط اجتماعی و فرهنگی

پیرامون فرد به همراه محدودیت‌های موجود در آن، محیط فیزیکی و کارکردی، حوزه و رشتهٔ فعالیت و شرایطی که بر فرد اعمال می‌کند، طبقه‌بندی شد. به نظر می‌رسد گروهی از مؤلفه‌ها قابل پرورش و برخی دیگر ذاتی و تابع شانس و خوش‌اقبالی هستند.

از عواملی که قابلیت ارتقاء و پرورش دارند، مهارت‌های فنی- تخصصی و دانش زمینه‌ای در رشته، مهارت‌های بیانی از جمله نوع بیان و عواملی چون تقویت تمرکز ذهنی، در کنار تقویت روحیهٔ نقدپذیری از طریق تمرین و یادگیری و آموزش در طول زمان توسعه‌پذیر خواهند بود؛ اما شاید به راحتی نتوان بر مؤلفه‌های شخصیتی فرد که طی سال‌ها در او شکل گرفته و نهادینه شده تأثیر قابل توجهی گذاشت. دوگانه‌های شخصیتی نیز از این دست هستند که امکان تغییر در آنها به راحتی مقدور نباشد اما با تمرین می‌توان بین آنها تعادل نسبی برقرار کرد. استعداد ذاتی نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند؛ در حالی که برخی افراد در تلاش برای کسب مهارت در حوزه‌ای خاص هستند، افراد مستعد به واسطهٔ توانایی‌های فطری و گرایش‌های درونی خود، چند گام از دیگران پیشی می‌گیرند. مهارت‌های عاطفی - ارتباطی به عنوان یک ویژگی ریشه‌دار و عمیق شناخته می‌شود. هنرمند می‌تواند احساسات خود را مدیریت و درک کند، اما تغییر اساسی آن نیز دشوار به نظر می‌رسد. تجربیاتی که از طریق کاوش حاصل می‌شوند به صورت مثبت یا منفی بر دیدگاه خلاق هنرمند تأثیر می‌گذارند و جزئی جدایی‌ناپذیر و ذاتی زندگی او محسوب می‌شوند. مهارت‌های شناختی و ذهنی همچون بینش شهودی و یا هوش نیز به سادگی قابلیت ارتقاء ندارند اما مهارت‌های تفکر را می‌توان به عنوان عاملی که می‌توان پرورش داد، نگریست. همچنین لازم است به این نکته اشاره کرد که متغیرهای تفاوت فردی نقش مهمی در میانجی‌گری تأثیرات محیطی ایفا می‌کند. در بین عوامل پیرامونی، عواملی چون زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جبر جغرافیایی به حساب می‌آید که بر خلاقیت فردی به شیوه‌ای عمیق تأثیرگذار است؛ اما عواملی در سطوح پایین‌تر که فرد به اختیار انتخاب کرده و یا به اختیار در آن شرایط قرار گرفته است با سهولت بیشتری قابلیت تغییر دارند. برای مثال دربارهٔ زمینه‌های خانوادگی فرد نمی‌تواند خانوادهٔ خود را انتخاب کند؛ اما انتخاب همسر و ورود یا خروج از یک زندگی زناشویی جزء عواملی است که فرد می‌تواند در تغییر آن دخیل باشد.

طبقه‌بندی و ساماندهی مؤلفه‌های خلاقیت هنری می‌تواند به درک پدیدهٔ پیچیده‌ای همچون خلاقیت که تحت تأثیر متغیرهای متعدد و پراکنده قرار دارد، کمک کند. با شناسایی عوامل و دسته‌بندی آن‌ها، شناخت راهکارهای عملی برای پرورش و تقویت خلاقیت با سهولت بیشتری امکان‌پذیر خواهد شد و می‌توان از این طبقه‌بندی برای توسعهٔ مداخلات خلاقانه و روش‌های آموزشی، ابزارها و معیارهای ارزیابی اثر هنری و تسهیل مطالعات تطبیقی در زمینهٔ خلاقیت حوزه‌های مختلف هنری بهره گرفت و به‌عنوان گامی در جهت کشف ماهیت خلاقیت و بهره‌گیری از پتانسیل آن برای غنی‌سازی فردی، اجتماعی و فرهنگی استفاده کرد. در ارتباط با محدودیت‌های پژوهش می‌توان به محدودیت‌های زمانی پژوهش در دوره‌های تحصیل دانشگاهی و هم‌چنین محدودیت نسبی منابع موضوعی معتبر در رابطه با خلاقیت هنری به خصوص در حوزهٔ نظری اشاره نمود. جهت تداوم مسیری که این پژوهش بخشی از آن را طی نمود، شناخت رویکردها و چالش‌های موجود در رابطه با پرورش خلاقیت هنری در فضای هنر ایران و همین‌طور ارزیابی برخی زمینه‌های فردی یا محیطی مؤثر بر خلاقیت هنری در رابطه با فضاهای آموزشی هنر در ایران می‌تواند مورد توجه پژوهش‌های آتی واقع شوند.

پی‌نوشت:

1. Beth Hennessey
2. Teresa Amabile
3. Sigmund Freud
4. Burrhus Frederic skinner

5. Alex Faickney Osborn
6. Edward Charles Francis Publius de Bono
7. Ronald A. Finke
8. Margaret Boden
9. Teresa Amabile
10. Abraham Maslow
11. Mihaly Csikszentmihalyi
12. John Dewey
13. Lev Vygotsky
14. Rudolf Arnheim
15. Arthur Koestler
16. Ellis Paul Torrance
17. Ken Robinson
18. Betty Edwards
19. Howard Gardner
20. Julia Cameron
21. Keith Sawyer
22. James Kaufman

منابع و مآخذ:

- ابرازه، مهدی؛ زاده محمدی، علی؛ شایگانفر، نادر (۱۳۹۶). تعیین رابطه میان ویژگی‌های شخصیتی، خلاقیت و خودشکوفایی در دانشجویان رشته طراحی صنعتی: نقش تفاوت جنسیتی، هنرهای زیبا - *هنرهای تجسمی*، دوره بیست و دوم (۴)، ۱۲۴-۱۱۵.
- ابرازه، مهدی (۱۳۹۸). *تعیین رابطه میان ویژگی‌های شخصیتی، خلاقیت و خودشکوفایی میان دانشجویان رشته‌های نقاشی، گرافیک، عکاسی، طراحی صنعتی و معماری*، رسالۀ دکتری رشته پژوهش هنر، دانشکده پژوهش‌های عالی هنر، دانشگاه هنر اصفهان، ایران.
- تاتارکیویچ، ووادیسواف (۱۴۰۰). **تاریخ مفاهیم بنیادین زیبایی‌شناسی**. ترجمۀ حمیدرضا بسحاق. تهران: نشر گیلگمش.
- سیکسزنت‌میهالی، میهالی (۱۳۹۹). **خلاقیت: روان‌شناسی کشف و اختراع**. ترجمۀ عباس علی کتیرایی. چاپ دوم. تهران: نشر مازیار.
- کامرون، جولیا (۱۴۰۰). **راه هنرمند: بازیابی خلاقیت**. ترجمۀ گیتی خوشدل. چاپ بیست‌وسوم. تهران: نشر پیکان.
- ناظری، افسانه؛ دارویی، پریسا؛ عسگری، کریم؛ غایی، صالح (۱۳۹۴). رابطه بین تداعی‌های تصویری از یک قطعه مقوایی ثابت بی‌هدف با درون‌گرایی – برون‌گرایی و میزان خلاقیت گروهی از هنرمندان تجسمی، *مطالعات تطبیقی هنر*، دوره پنجم (۹)، ۳۴-۲۵.

- Akhshabi, M. & Dortaj, F. (2022). Identify Mediating Variables in The Connection Between Music Education and Creativity Increase .*Journal of Psychological Science*. 21(113): 853-865.
- Amabile, T. M. (1983). **The Social Psychology of Creativity**. New York: Springer-verlag.
- ----------. (1996). **Creativity in** context. Colorado: Westview Press.
- Amabile, T. M.; Conti, R.; Coon, H.; Lazenby, J. & Herron, M. (1996). Assessing the Work Environment for Creativity. *Academy of Management*, 39, 1154-1184.
- Arnheim, R. (1966). *Toward a Psychology of Art: Collected Essays* (Vol. 242). University of California Press.
- ----------. (1971). **Entropy and Art: An Essay on Disorder and Order**. University of California Press.

- ----------. (1974). **Art and Visual Perception: A Psychology of the Creative Eye**. University of California Press.
- ----------. (1986). **The Power of the Center: A Study of Composition in the Visual Arts**. University of California press.
- Boden, M. (1994). Creativity and Computers. In Dartnall, T. (Ed.). **Artificial Intelligence and Creativity: An Interdisciplinary Approach** (3-26). Dordrecht: Springer Netherlands.
- Boden, M. A. (2004). **The Creative Mind :Myths and Mechanisms**. Psychology Press: Routledge.
- ----------(2010) .**Creativity and Art :Three Roads to Surprise**. Oxford University Press.
- Cropley, D. & Cropley, A. (2008). Elements of a universal aesthetic of creativity. *Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts*, 2(3), 155-161.
- Cropley, D. H.; Kaufman, J. C. & Cropley, A. J. (2008). Malevolent Creativity: A Functional Model of Creativity in Terrorism and Crime. *Creativity Research*, 20(2), 105-115.
- Csikszentmihalyi, M. (2014). **The Systems Model of Creativity**. Springer.
- Davies, D. (2009). Chapter Twelve. **The Artistic Relevance of Creativity**. Krausz, M., Dutton, D., & Bardsley, K. (Eds.). **In The Idea of Creativity** (213-233). Brill.
- Dennis, L. J. & Powers, J. F. (1974). Dewey, Maslow, and Consummatory Experience. *Aesthetic Education*, 8(4), 51-63.
- Dewey, J. (1910). **How We Think**. USA: D. C. Heath & Co.
- ----------. (1934). **Art as Experience**. Minton: Balch & Company.
- ----------. (1938). **Experience and Education**. New York: Macmillan.
- Edwards, B. (2012). **Drawing on the Right Side of the Brain**. 4th Edition. New York: Penguin Publishers.
- Gardner, H. (1993). **Multiple Intelligences: The Theory in Practice**. Basic books, A Division of HarperCollins Publishers, Inc.
- ----------. (2006). **The Development and Education of the Mind: The Selected Works of Howard Gardner**. Routledge.
- ----------. (2011). **Creating Minds: An Anatomy of Creativity Seen Through the lives of Freud, Einstein, Picasso, Stravinsky, Eliot, Graham, and Ghandi**. Civitas books.
- Glăveanu, V. P. (2010). Creativity in context: The Ecology of Creativity Evaluations and Practices in an Artistic Craft. *Psychological Studies*, 55(4), 339-350.
- Glăveanu, V. P. & Lubart, T. (2018). Cultural Differences in Creative Professional Domains. In Kwan, L. & Liou, S. (Eds.). in **Handbook of Culture and Creativity: Basic Processes and Applied Innovations** (123-141). Oxford University Press.
- He, Q. (2024). Research on the Influencing Factors of Artistic Creation of Fine Arts Painting in the Context of Visual Culture. *Applied Mathematics and Nonlinear Sciences*, 9(1), 1-13.
- Kang, J. H. (2022). Categorizing Factors Associated with Artistic Creativity and Exploring its Educational Implications. *Art Education*, 84, 1–20.
- Kaufman, S. B. & Kaufman, J. C. (2009). The Psychology of Creative Writing. Cambridge University Press.
- Kaufman, J. C. (2016). **Creativity 101**. Springer publishing company.

- Koestler, A. (1981). The Three Domains of Creativity. In Dutton, D., & Krausz, M. in **The Concept of Creativity in Science and Art** (1-17). Martinus Nijhoff Publishers.
- ----------. (1964). **The Act of Creation**. Hutchinson.
- Kogan, N. & Kangas, B.L. (2006). Careers in The Dramatic Arts: Comparing Genetic and Interactional Perspectives. *Empir. Stud. Arts*, 24 (1), 43–54.
- Maslow, A. H. (1970). Motivation and Personality. Harper & Row.
- ----------. (1999). **Toward a Psychology of Being**. Van Nostrand.
- ----------. (2002). **The Psychology of Science: A Reconnaissance**. Copyright by Ann Kaplan.
- Neubauer, A. C. & Martskvishvili, K. (2018). Creativity and Intelligence: A Link to Different Levels of Human Needs Hierarchy?, *Heliyon*, 4(5), 1-13.
- Nettle, D. (2006). Psychological Profiles of Professional Actors. *Personality and Individual Differences*, 40, 375–383.
- Rawat, K. J.; Qazi, W. & Hamid, S. (2012). Creativity and Education. *Academic Research International*, 2(2), 264 - 275.
- Robinson. K. (2006). Lecture of The Element: How Finding Your Passion Changes Everything on YouTube. *https://youtu.be/03v_UScdLQY?si=9UuhtLJfRU-KFXR*.
- Robinson, K. & Aronica, L. (2009). **The Element: How Finding Your Passion Changes Everything**. Penguin.
- ----------. (2015). **Creative Schools: Revolutionizing Education From the Ground Up**. Penguin UK.
- Robinson, K (2017). **Out of Our Minds: The Power of Being Creative**. Third Edition. John Wiley & Sons, Ltd.
- Runco, M. A.; McCarthy, K. A. & Svenson, E. (1994). Judgments of The Creativity of Artwork from Students and Professional Artists. *The Journal of Psychology*, 128(1), 23-31.
- Sawyer, R. K. (2006). **Explaining Creativity: The Science of Human Innovation**. Oxford university press.
- Sternberg, R. J., & Lubart, T. I. (1999). The concept of creativity: Prospects and paradigms. In Sternberg, R. J. (Ed.), **Handbook of creativity**, (3-15). Cambridge University Press.
- Torrance, E. P. (1966). **Torrance Tests of Creative Thinking: Norms-Technical Manual**. Scholastic Testing Service.
- ----------. (1977). **Creativity in the Classroom; What Research Says to the Teacher**.
- Ulger, K. (2020). A Review of The Criteria of The Prediction of Students' Creative Skills in The Visual Arts Education. *Creativity Studies*, 13(2), 510-531.
- Vygotsky, L. S. (1978). **Mind in Society: The Development of Higher Psychological Processes**. Harvard University Press.

Received: 2024/05/23
Accepted: 205/04/10

Identifying the Effective Components in the Evaluation and Development of Artistic Creativity*

Chakameh Zamiri ** **Seyed Saeid Seyed Ahmadi Zavieh** ***

Abstract

In evaluating, criticizing, or even expressing admiration for an artistic work, creativity always plays a prominent and special role. The importance of this topic is such that it can be acknowledged that wherever art is discussed, creativity is an indispensable part of artistic discussions. Additionally, creativity is considered a worthy topic in other fields; However, in the realm of art, it is observable at higher levels and thus, deserves more cultivation and attention. The foundation for cultivating creativity is identifying components and criteria for measuring it. The most suitable context for accessing such components is the studies and research conducted by experts in this field over various decades. Therefore, the present study aims to investigate the multifaceted nature of artistic creativity by identifying the main components that affect it, drawing on the perspectives of various experts in psychology, art, and cognitive sciences. The method of this research is qualitative and employs inductive reasoning. The necessary data for the study were collected using documentary analysis as one of the techniques of library studies, and the analysis of the data was based on objective content analysis using the MAXQDA software. The components and subcategories were organized and categorized. Finally, the components were categorized into two sections: personal and environmental characteristics. In the personal category, dimensions such as individual skills, exploratory abilities, basic psychological factors, and dual personality traits, along with genetic advantages and intelligence, were considered personal factors. In the environmental characteristics section, factors such as social and cultural environments and their limitations, physical and functional environments, and the field of activity were classified.

Keywords: Cultivating Creativity, Artistic Creativity, Measuring Creativity, Creative Art, Art

---

*This article is derived from the PhD dissertation of the first author, entitled "Explaning the Role of Fostering Artistic Creativity in Empowering Visual Arts Higher Education in Iran" supervised by the corresponding author at the University of Art, Iran.

** PhD Student, Department of Art Studies, Faculty of Theories and Art Studies, Iran University of Art, Tehran, Iran. *ch.zamiri@student.art.ac.ir*

*** Associate Professor, Department of Art Studies, Faculty of Theories and Art Studies, (Iran University of Art, Tehran, Iran (Corresponding Author). *szavieh@art.ac.ir*